

یک نفر دکتر فرانسوی ظل السلطان با خودش آورده که کلاه ایرانی در سرش گذارده است، باری با شتر بیچاره را آوردند، تشریفات چندانی نداشت، خنک بود!

یکشنبه ۰ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۳



رفتیم منزل آصف السلطنه، برای تشییع جنازه (عشرت السلطنه) جمعیت از هر قبیل بودند. اتابک اعظم و عضد السلطان هم آمدند. سواره قزاق و سرباز و موزیک بود.

دوشنبه ۱۱ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۳



سعدالدوله که آمده بود در خانه، بعد که اعلیحضرت همایونی بیرون تشریف فرما شده بودند، معزول فرموده، امر شده بود که به یزد ببرندش به در آنجا متوقف باشد، گه خودش را بخورد.

پنجشنبه ۱۴ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۳



شعاع السلطنه که چندی بود به فرنگ تشریف فرما شده بودند، دو روز است آمده اند به خاکپای مبارک شرفیاب شدند

شنبه ۶ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۳



به جلال الدوله که حاکم کردستان است، نشان قدس مرحمت شده است.

دوشنبه ۱۸ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۳



احتشام السلطنه که مدتی است از آلمان آمده، تا ده پانزده روز دیگر مراجعت می‌کند.

جمعه ۲۸ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۳



در میدان توپخانه امروز، دست خط نایب السلطنه را قرائت می‌کنند، خیلی شلوغ است. تمام سردارها و صاحب منصبانی که در این مدت دوساله هیچ دیده نشده بودند، امروز دیده شدند. امیرنظام که به هیچ وجه لباس نظامی نمی‌پوشید، امروز با کمال میل حاضر شده بود.

پنجشنبه ۲۸ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۳



روزنامه خاطرات غلامعلی خان

عزیز السلطان

(ملیجک ثانی)

۱۳۲۳ هجری قمری

سنه یک هزار و سیصد و بیست و سه هجری قمری



مظفرالدین شاہ قاجار

چهارشنبه غره شهر محرم الحرام ۱۳۲۳

صبح از خواب برخاستم رفتم حمام. اعمال روز اول ماه را به جا آوردم. آمدم بیرون. درشکه نشستم، رفتم حضرت عبدالعظیم. تکیه دولت را امسال خیلی خوب و مفصل بسته‌اند؛ ده روز اول شهر محرم الحرام را تعزیه می‌خوانند. رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مقدس شاهنشاهی مشرف گردیدم. از آنجا آمدم تکیه دولت تعزیه وفات پیغمبر بود. از آنجا آمدم منزل، وضو گرفته نماز خواندم. قدری درس خواندم.

پنجشنبه ۲ شهر محرم الحرام ۱۳۲۳

رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مقدس مشرف شدم. از آنجا رفتم تکیه دولت. تعزیه خیلی خوبی بود، تعزیه وفات فاطمه (ع) بود.

منزل صدر اعظم روضه می‌خوانند، در شب‌ها. و خرج می‌دهند، و هر نفری از مدعّوین را، یک پنجهزاری نقد می‌دهند. من رفتم پای روضه، صدراعظم را ملاقات کردم.

جمعه ۳ شهر محرم الحرام ۱۳۲۳

کالسکه نشستم، رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک ملوکانه مشرف گردیدم. از آنجا رفتم تکیه دولت حجة الوداع بود. شب رفتم منزل صدراعظم، پای روضه. جمعیت بسیاری، از همه گروه، جمع بودند. بعد از ختم روضه، (مدعّوین) نفری پنجهزار نقد می‌گرفتند.

شنبه ۴ شهر محرم الحرام ۱۳۲۳

کالسکه نشستم، رفتم منزل امیر بهادر جنگ، پای روضه؛ مدتی بودم. روضه

ختم گردید، از آنجا رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. از آنجا رفتم تکیه دولت، تعزیه شهادت مُسلم بود.

یکشنبه ۵ شهر محرم الحرام ۱۳۲۳

کالسکه نشستم، رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. از آنجا رفتم تعزیه، در تکیه دولت، تعزیه حُر بود. از آنجا آمدم منزل، قدری درس خواندم.

دوشنبه ۶ شهر محرم الحرام ۱۳۲۳

رفتم درب خانه، به خاکپای انور ملوکانه مشرف گردیدم. از آنجا رفتم تکیه دولت، تعزیه شهادت حضرت عباس بود. مدیر آمد، قدری درس خواندم.

سه شنبه ۷ شهر محرم الحرام ۱۳۲۳

رفتم منزل صدر اعظم، تعزیه خوانی بود. از آنجا رفتم منزل صدیق الحرم. از آنجا رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مقدس مشرف گردیدم. تا وقت تعزیه خوانی، رفتیم تکیه دولت؛ تعزیه حضرت یوسف و علی اکبر. از آنجا آمدم منزل صدر اعظم، پای روضه. از امشب در تکیه دولت، شب هم تعزیه می خوانند. بعد از ختم روضه، رفتم تکیه دولت؛ تعزیه مختار بود.

چهارشنبه ۸ شهر محرم الحرام ۱۳۲۳

کالسکه نشستم، رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک ملوکانه مشرف گردیدم. رفتم بعد تعزیه تکیه دولت؛ تعزیه حضرت سلیمان بود و حضرت قاسم. رفتم منزل صدر اعظم، پای روضه نشستم. امروز در تکیه دولت تمام روضه خوان ها و تعزیه خوان ها را پول و خلعت دادند.

پنجشنبه ۹ شهر محرم الحرام ۱۳۲۳

کالسکه نشستم، رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. مدتی بودم. بعد از آن، تعزیه تکیه دولت شروع شد. رفتم. تعزیه شهادت حضرت عباس بود. خیلی جمعیت بود، خصوصاً زن‌ها. رفتیم در چهل و یک منبر، حرکت کردیم رو به پا منار. (چهل و یک منبر، از این قرار بود):

خانه آقا سید محمد، مسجد مرحوم حاجی میر محمد علی، تکیه سرچشمه، خانه سادات اخوی، نزدیک تکیه رضا قلی خان خانه سادات، تکیه رضا قلی خان، خانه مرحوم حاجی میرزا شفیع شیرازی، خانه آقا سید ریحان الله، مقاخانه نوروز خان، منزل سلطان العلماء، منزل همسایگان آقای سلطان، مدرسه محمدیه آقا سید رجب، مسجد جامع، تکیه بزازها، مسجد آقا سید عزیزالله، روبروی امامزاده زید تیمچه حاجی محمد حسین، امامزاده زید، سید ولی، مسجد شیخ عبدالحسین میرزا علی میرزای توپخانه، صدرالممالک، تکیه حاجی رجبعلی، تکیه در خوانگاه، منزل مجدالدوله، بالای خانه مجدالدوله منزل یک نفر مستوفی، خانه حاجی شیخ فضل الله، خانه عضدالملک، منزل الله‌باشی برادر وزیر نظام، خانه میرزا حسن آشتیانی، خانه آقا سید صالح عرب، منزل آقا سید صادق، خانه برادرهای سید صادق، خانه سادات سنگلج، مسجد شاه، منزل آقای امام جمعه، جنب خانه صدر العلماء، مسجد سرچشمه، نزدیک سنگلج خانه آسید موسی، حیاط شاهی، نزدیک خانه حاج شیخ فضل الله، خانه یک نفر سید در سنگلج. من آمدم جلو خان مسجد، الاغ آوردند، من سوار شدم. وزیر دربار و مجدالدوله را هم دیدم، که چهل و یک منبر می‌رفتند.

جمعه ۱۰ شهر محرم الحرام ۱۳۲۳

رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. وقت تعزیه، رفتیم تکیه

دولت؛ (تعزیه) شهادت امام بود. قراول خانه‌های طهران را به سیف الملک، که امیر خان سردار باشد، واگذار نمودند. وفوح طهران، جمعی خودش، را به قراولی گذاشتند و خیلی منظم کردند.

شنبه ۱۱ شهر محرم الحرام ۱۳۲۳

رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک اقدس اعلیٰ مشرف گردیدم. مدتی شرف‌اندوز حضور مبارک بودم. رفتم منزل عمید حضور، عبادت از ایشان نمودم. چند روز است که ناخوش هستم.

یکشنبه ۱۲ شهر محرم الحرام ۱۳۲۳

رفتم منزل سلطان‌العماء، پای روضه. از آنجا آمدم منزل. مدیر آمده بودند، مدتی درس خواندم.

دولت ژاپون و روس، که چهارده ماه است مشغول جنگ هستند، این روزها (ژاپون) شکست فاحشی به دولت روس داده، و خاک منچوری را بکلی، ژاپونیها تصرف کردند. و کراتکین هم، که سپهسالار دولت روس بود، از این جنگ بکلی استعفا کرد و حالا گفتگوی صلح در میان است.

دوشنبه ۱۳ شهر محرم الحرام ۱۳۲۳

امروز، بندگان اقدس، از صبح تشریف بردند دوشان تپه؛ عصر مراجعت می‌فرمایند. مدیر آمد اینجا، قدری درس خواندم.

سه شنبه ۱۴ شهر محرم الحرام ۱۳۲۳

امروز، سه ساعت و چهل و نه دقیقه از طلوع آفتاب گذشته، تحویل برج حوت به

برج حَمَل می شود.

کالسکه خواستم، رفتم درب خانه، به خاکپای اقدس اعلیٰ مشرف گردیدم. تا نیم ساعت به غروب مانده، بودم. بندگان اقدس اعلیٰ، فردا پنجشنبه، تشریف فرمای دوشان تپه می شوند. به من فرمودند: باید ملتزم رکاب مبارک ما باشی. قدری درس خواندم.

چهارشنبه ۱۵ شهر محرم الحرام ۱۳۲۳

رفتم فرح آباد، به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. تا عصر بودم. از آنجا سوار شدم، آمدم شهر. مدیر آمد، قدری درس خواندم.

پنجشنبه ۱۶ شهر محرم الحرام ۱۳۲۳

قدری، با محمد صادق میرزا، صحبت کردیم. حکومت کاشان (را)، گفت دادند به عدل الدوله. حکومت تبریز را دادند به نظام السلطنه. حکومت گروس و همدان را دادن به سالارالدوله. عصری رفتم منزل صدراعظم، تا غروب آنجا بودم. از آنجا آمدم منزل، قدری درس خواندم.

جمعه ۱۷ شهر محرم الحرام ۱۳۲۳

کالسکه نشستم، رفتم دوشان تپه. بندگان اقدس اعلیٰ، امروز، نهار در درّه رزک میل فرمودند. صدر اعظم و سایر عمه خلوت، بودند. تا دو ساعت بعد از ظهر شرف اندوز خاکپای مهرآسای اقدس بودم. امروز نظام السلطان و معتمد خاقان، چوب حضوری خوردند. نظام السلطان را در مازندران، دهات خودش، فرستادند و معتمد خاقان را در اردبیل روانه نمودند. میرزا سید عبدالله میرزای امین السلطان و میرزا

عبدالکریم را، نفی بلد^۱ نمودند.

شنبه ۱۸ شهر محرم الحرام ۱۳۲۳

گاردی‌ها را محمد علی خان آورده، موجب سه ماهه سنه مافیه خودشان را گرفتند.

من کالسکه نشستم، رفتم دوشان تپه، در عمارت فرح آباد، شرف‌اندوز خاکپای مبارک گردیدم. آمدم شهر، آمدم منزل شاهزاده موقت الدوله. قور خانه را دادند به وزیر مخصوص، و مخزن را هم به جلال الدوله دادند. وزارت خالصه را هم به اقبال الدوله مرحمت فرمودند.

یکشنبه ۱۹ شهر محرم الحرام ۱۳۲۳

رفتم در دوشان تپه. بندگان اقدس والا در فرح آباد تشریف داشتند. رفتم در فرح آباد، به خاکپای انور اقدس ملوکانه مشرف گردیدم. از آنجا آمدم شهر، رفتم منزل صدراعظم. شب را هم بودم، برای اصلاح کاری. شام را خوردم و آنجا راحت کردم. قبل از راحت کردن، حضرت صدارت را زیارت کردم. بعضی فرمایشات مرحمت آمیز فرمودند. خیلی خوشوقت گردیده، به ایشان دعا کردم.

دوشنبه ۲۰ شهر محرم الحرام ۱۳۲۳

چای آوردند، خوردم. حضرت صدارت عظمی، بیرون تشریف آوردند. خدمت ایشان رسیدم. صرف نهار، در خدمت ایشان کردم.

معمدالحرم، فراش باشی خودش را فرستاده بود منزل ما. من نبودم، نهار را آنجا خورده بود. آمد آنجا، مرا ملاقات نمود، پیغامهای آغای معمداالحرم را به من تبلیغ کرد. من جواب او را دادم که: برو چنین و چنان بگو. او رفت، من صدراعظم را زیارت کردم.

سه‌شنبه ۲۱ شهر محرم الحرام ۱۳۲۳

صدارت عظمی، بیرون تشریف آوردند. خدمت ایشان رسیدم. قدری فرمایشات و اظهار مرحمت، نسبت به این بنده، فرمودند. خیلی اظهار تأسفات از عمر خودم می‌کنم، که به بطلالت صرف می‌شود.

چهارشنبه ۲۲ شهر محرم الحرام ۱۳۲۳

علاءالدوله، نوکرش را عقب من فرستاده بود که: بیائید اینجا، با شما کاری دارم. درشکه نشستیم، رفتم آنجا، ایشان را ملاقات کردم.

پنجشنبه ۲۳ شهر محرم الحرام ۱۳۲۳

مدیر آمد، قدری صحبت کردیم، قدری درس خواندم.

جمعه ۲۴ شهر محرم الحرام ۱۳۲۳

رفتم منزل معمداالملک، تا اول مغرب آنجا بودم. مدیر آمد، قدری درس خواندم. با حسین خان، قدری شطرنج بازی کردیم. نظام‌السلطنه هم حاکم آذربایجان گردید.

شنبه ۲۵ شهر محرم الحرام ۱۳۲۳

مدیر آمد و قدری درس و مشق خواندم، تا ساعت سه از شب رفته. امشب، شب سیزدهم بهار است. حاجی امین الخاقان، امروز، تلگرافش از ملایر آمد که به کربلا می رود.

یکشنبه ۲۶ شهر محرم الحرام ۱۳۲۳

آقا میرزا آقا خان آمد، مدتی صحبت کردیم. حاجی لله اینجا بود. عصر سوار شدم، رفتم سیزده بدر. از کنار خندق، گردش کنان، رفتم تا دروازه قزوین. از آنجا رفتم منزل اعتصام السلطنه.

دوشنبه ۲۷ شهر محرم الحرام ۱۳۲۳

نهار آوردند، آش آب لیمو پخته بودند، خوردیم. بعد، مدتی راحت کردم. رفتم منزل اعتصام السلطنه. خان معبر الممالک و حشمت الممالک هم بودند. از قراری که می گفتند، دیروز عصر، بندگان اقدس شهر یاری، از دوشان تپه، تشریف فرمای شهر گردیدند.

سه شنبه ۲۸ شهر محرم الحرام ۱۳۲۳

مشهدی ابوالقاسم، فراش باشی معتمد، آمد؛ انعام می خواست. وضو گرفته، نماز خواندم. رفتم منزل مؤثق الدوله. منوچهر میرزا و مفاخر السلطنه آمدند. تا ساعت پنج نشسته بودیم.

چهارشنبه ۲۹ شهر محرم الحرام ۱۳۲۳

مطبوع الدوله آمد پیش من، قدری صحبت کردیم. رفتم مهرآباد، خدمت خان

معیّر الممالک. از آنجا آمدیم شهر. غروب بود، نماز مغرب و عشا را خواندم. قدری درس خواندم.

پنجشنبه سلخ شهر محرم الحرام ۱۳۲۳

درشکه نشستم، (رفتم) دکان باغدسر، قدری ماهوت خریدم. عصر، سوار شدم رفتم گردش. مراجعت کردم. مدیر آمد، قدری درس خواندم.

جمعه یکم شهر صفر المظفر ۱۳۲۳

رفتیم به زیارت شاهزاده عبدالعظیم. جمعیت بی حساب بود. زیارت کرده، مراجعت کردیم. غروب بود. مدیر آمد، مدتی درس خواندم. بندگان اقدس شاهنشاهی، امروز صبح، تشریف فرمای دوشان تپه گردیدند، و عصر مراجعت فرمودند.

شنبه ۲ شهر صفر المظفر ۱۳۲۳

ماهی های حوض پائین عمارت، را تور انداختند، گرفتند؛ قدری ریختند میان حوض بالا. عصر، کالسکه خواستم، سوار شدم. رفتیم منزل سیف السلطان.

یکشنبه ۳ شهر صفر المظفر ۱۳۲۳

معتمد بقایا آمد، قدری صحبت کردیم. با حسین خان، قدری تخته بازی کردیم. نماز مغرب و عشا را خواندم، و قدری درس خواندم.

دوشنبه ۴ شهر صفر المظفر ۱۳۲۳

مدیر آمد، قدری درس خواندم. قدری هم با حسین خان، تخته بازی کردیم.

سه‌شنبه ۵ شهر صفر المظفر ۱۳۲۳

رفتم حمام سروتن شویی. باد تندی می‌آمد. قدی عکس، میان آلبوم چسباندم. تنها بودم، شام نخوردم. خوابیدم.

چهارشنبه ۶ شهر صفر المظفر ۱۳۲۳

رفتم درب خانه، به خاکپای مقدس شاهانه مشرف گردیدم. مدیر آمد، قدری درس خواندم.

پنجشنبه ۷ شهر صفر المظفر ۱۳۲۳

بندگان اقدس، امروز، تشریف فرمای فرح آباد گردیدند، که چند روز آنجا توقف فرمایند. مدیر آمد، قدری درس خواندم.

جمعه ۸ شهر صفر المظفر ۱۳۲۳

از اعتصام السلطنه، باقی مخزن را می‌خواهند. رفته است منزل امام جمعه، بست نشسته است.

درشکه سوار شدم، رفتم منزل امام، به احوالپرسی اعتصام السلطنه. تلگرافی، از حضرت اقدس ولیعهد، آمد که: ما می‌آیم طهران؛ منزل ما در بهارستان است، اندرونی خودتان را خالی نمایید، یک ماهه به ما بدهید.

گفتم: اهل اندرون بیایند بیرون منزل کنند. خودمان می‌رویم جایی در خارج، برای بیرونی، منزل می‌کنیم.

شنبه ۹ شهر صفر المظفر ۱۳۲۳

شاهزاده مؤثق الدوله، با چند نفر اجزای خودش، آمد اینجا. اسبابهای زیادی، هر

چه بود، جمع (نمودند). رفتم منزل امیر نظام که تازه از تبریز آمده، دیدن کردم.

یکشنبه ۱۰ شهر صفر المظفر ۱۳۲۳

امروز غروب، بعضی از نوکرهاى حضرت اقدس والا ولیعهد، وارد گردیدند. امروز باد خیلی سخت آمد، روی زمین را، تمام سیاه کرد. درخت بسیار شکست.

دوشنبه ۱۱ شهر صفر المظفر ۱۳۲۳

استاد محمد سلمانی آمد، اصلاح کردم، آدمم بیرون. حضرت اقدس والا ولیعهد وارد گردیدند. اهل اندرون ما، بکلی بیرون آمدند و اندرون را یک ماهه، برای اندرون حضرت اقدس، تخلیه کردند. رفتم حضور مبارک حضرت اقدس مشرف گردیدم. مؤثق الدوله و شاهزاده صدر اعظم هم بودند. خیلی اظهار مرحمت، نسبت به این بنده، فرمودند. عبدالله خان پسرهای حضرت اقدس را آورد اندرون ما. نهار حاضر کردند، خوردیم.

سه شنبه ۱۲ شهر صفر المظفر ۱۳۲۳

صبح، از خواب برخاستم، رفتم حمام. دیگر حمام اندرون را وداع کردم. اندرون حضرت اقدس، آمدند اندرون ما منزل کردند. رفتم منزل نیرالدوله. همشیره اش فوت گردیده. ختم را آمده بودند جمع نمودند. رفتیم با آغا عبدالله خان منزل حضرت اقدس؛ به حضور مبارک ایشان مشرف گردیدم.

چهارشنبه ۱۳ شهر صفر المظفر ۱۳۲۳

خداوند، امروز، همه را از شرّ روز سیزده حفظ فرماید. رفتم طویله، گردش

کردیم. آغا عبدالله خان آمد، نهار آوردند، خوردیم. منشی باشی، کتاب تاریخ پطر کبیر می خواند.

پنجشنبه ۱۲ شهر صفر المظفر ۱۳۲۳

سوار به درشکه شدیم، با نواب رفتیم در فرح آباد. بندگان اقدس اعلیٰ تشریف آورده بودند بیرون، برای گردش در شکار آباد، که بلدرچین پیدا نمایند، شکار کنند. میرشکار، در ماهورهای عباس آباد، دو دسته شکار و یک دسته آهو پیدا کردند. اعلیحضرت همایونی به عمید حضور امر فرمودند: برو از این شکارها بزن، تماشا فرمایم. رفت و توانست کاری بکند. من درشکه سوار شدم آمدم شهر. اعلیحضرت همایونی تشریف بردند در فرح آباد.

جمعه ۱۵ شهر صفر المظفر ۱۳۲۳

رفتم حمام معتمد الممالک. خیلی حمام خوبی است؛ مثل حمام های فرنگ، شیر دارد.

شنبه ۱۶ شهر صفر المظفر ۱۳۲۳

رفتم درب خانه، به خاکپای اقدس اعلیٰ مشرف گردیدم. نهار هم آنجا، پیش موثق الدوله و حاجب الدوله، با هم خوردیم. از آنجا آمدم منزل. انتظام الدوله آمد اینجا، که برویم حضور مبارک حضرت اقدس نایل گردیم. رفتم آنجا، حضرت اقدس تشریف نداشتند. رفتم پیش لقمان الممالک، طبیب حضرت اقدس؛ خیلی آدم خوب نجیبی است.

یکشنبه ۱۷ شهر صفر المظفر ۱۳۲۳

امروز بندگان اقدس اعلی، در عشرت آباد، مهمان سالارالدوله، با تمام وزرای دولت هستند. من هم دعوت دارم. رفتم آنجا، منزل سالارالدوله. حضرت اقدس و صدراعظم و تمام شاهزادگان بودند. نهار را هم موثق الدوله، از طرف سالارالدوله، درست نموده بود. خیلی نهار رنگین خوب بود. اندرون چند روز است کسالت ندارند. امروز صبح، دکتر لندی را آوردم آنجا، دید.

دوشنبه ۱۸ شهر صفر المظفر ۱۳۲۳

حسن خان آمد، قدری با او تخته بازی نمودیم، تا وقت نهار. بعد از نهار، دو مرتبه شروع به تخته بازی کردیم.

سه‌شنبه ۱۹ شهر صفر المظفر ۱۳۲۳

جوجه، غاز، بوقلمون آوردند، از طویله، میان چمن ول کردند. قدری با حسن خان، لیس بازی کردیم. عصر، آغا عبدالله خان آمد. پس از آن کالسکه بستند. به اتفاق کالسکه نشستیم، رفتیم رو به خیابان صدر اعظم. آغا عبدالله خان به منزل ام‌الخاقان رفت. من از آنجا رفتم منزل معتمدالحرم، دیدن کردم.

از آنجا رفتم مسجد شاه، برای ملاقات امام جمعه؛ نماز مغرب و عشا را می‌خواند. رفتم پیش ظهیرالسلام، قدری صحبت کردم. امام جمعه آمد، او را دیدن کردم.

دیروز جمعی از تجار به واسطه تعدی مسیو نوز رفته‌اند به زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم علیه آلاf التحیه و التکریم، متحصن گردیدند رئیس گمرک به ما ظلم می‌کند، چیزی که به همه جهت دو بست تومان قیمت دارد، سیصد تومان گمرک گرفتند.

چهارشنبه ۲۰ شهر صفر المظفر ۱۳۲۳

درشکه نشستیم، رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک ملوکانه مشرف گردیدم. حضرت اقدس ولیعهد و صدراعظم و عملهجات خلوت، و سایر وزراء، همه حاضر بودند. تا ظهر، شرف اندوز خاکپای مبارک بودم. امروز روز اربعین است و روز دوم روضه انتظام الدوله است.

پنجشنبه ۲۱ شهر صفر المظفر ۱۳۲۳

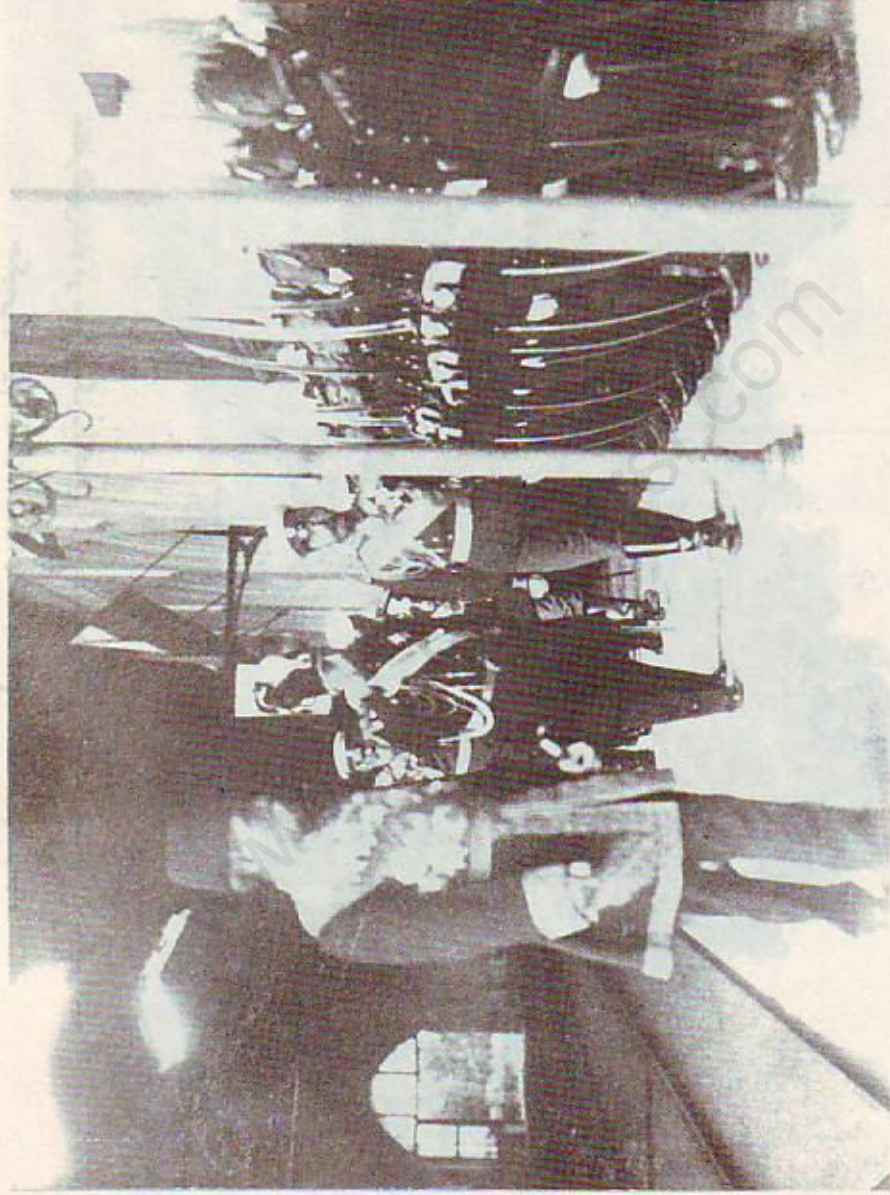
قوام السادات آمد. انتظام الدوله و امین حضور هم آمدند. من به کالسکه انتظام الدوله نشستیم، به اتفاق رفتیم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. تمام وزراء و شاهزادگان، حاضر بودند. صدر اعظم هم بود. امروز بندگان اقدس فرمودند، به وزراء: من برای معالجه می روم فرنگ، ولیعهد در طهران جای من است؛ تمام کارها خودتان را، روز به روز، را پرت بدهید به حضرت اقدس ولیعهد. و فردا بندگان اقدس اعلی، برای نقل مکان، تشریف می برند باغشاه.

جمعه ۲۲ شهر صفر المظفر ۱۳۲۳

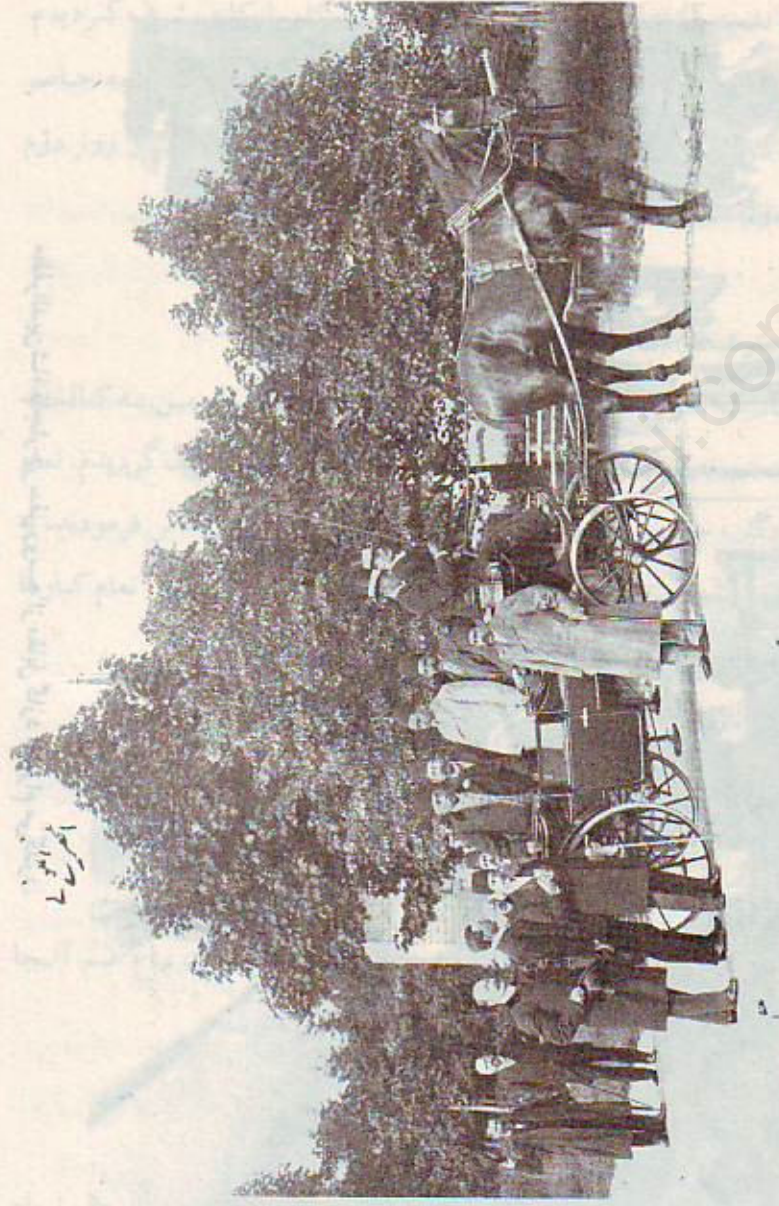
می خواهیم برویم شمیران، دو سه باغ است ببینیم، بخریم یا اجاره نماییم. رفتیم. باغی بود در امامزاده قاسم، دیدم. آمدیم تجریش. یک باغ هم آنجا دیدم. بعد رفتم درب خانه، در باغشاه، به آستان مبارک مشرف شدم.

شنبه ۲۳ شهر صفر المظفر ۱۳۲۳

رفتم درب خانه، در باغشاه، به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. امروز، تمام تجار طهران، رفته اند در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم بست نشسته اند، که: مسیو نوز. وزیر گمرک، به ما تعدی می کند.



مظفرالدین شاه قاجار در سفر روسیه از مقابل گارد احترام می‌گذرد،



مظفرالدین شاه در سفر فرنگ - آنکه لیوان به دست در کنار کالسکه ایستاده است ابراهیم حکیمی (حکیم الملک) است که بعدها به مقام نخست وزیری رسید.